

لغات آلمانی سطح a2 pdf



اگر سطح A1 رو پشت سر گذاشتید و حالا می خواهید با لغات آلمانی سطح A2 آشنا بشید، این مطلب مخصوص شماست! توی سطح A2 می تونید به زندگی واقعی نزدیک تر بشید و بهتر درباره نیاز ها، احساسات و تجربیاتتون بنویسید.

تو این مطلب من تمام لغت های سطح A2 آلمانی رو به همراه آرتیکل، تلفظ و مثال در جمله براتون اوردم تا چیزی از قلم نیفته. اینطوری با خوندن هر لغت می تونید نحوه بیان اون رو هم کامل یاد بگیرید.

پس بریم که یاد بگیریم! 👍

در سطح A2 آلمانی چه لغاتی یاد می گیریم؟

سطح A2 دومین مرحله از سطح مقدماتی زبان آلمانیه. برای رسیدن به این سطح باید حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ لغت پرکاربرد رو بلد باشی.

وقتی به سطح A2 رسیدی، می تونی:

- درباره ی خودت و خانواده ت راحت حرف بزنی

- تو خرید، سفر، کار و موقعیت‌های روزمره ارتباط برقرار کنی
- جمله‌های ساده و کاربردی رو بفهمی و خودت استفاده کنی
- درباره‌ی نیازها و تجربه‌ها ت بنویسی

تو سطح A1 با واژه‌های پایه‌ای مثل سلام، خانواده و اعداد آشنا شدی. اما تو سطح A2 لغات به زندگی واقعی نزدیک‌تر می‌شن. مثلاً یاد می‌گیری چطور درباره‌ی:

- شغل و کار
- خانه و زندگی روزمره
- سلامتی و بدن
- تعطیلات و سفر
- احساسات و برنامه‌های آینده

صحبت کنی.

یاد گرفتن این لغات پایه و اساس مکالمه روان در سطح B1 هم هست. یعنی با یادگیری A2، مسیرت برای صحبت کردن راحت‌تر و طبیعی‌تر می‌شه.

لغات آلمانی مربوط به خانواده و روابط شخصی



معنی فارسی	جمله آلمانی	حالت جمع	تلفظ فارسی	آرتیکل	معنی فارسی	لغت آلمانی
خانواده من خیلی بزرگ است.	Meine Familie ist sehr groß.	Familien	فامیلیه	die	خانواده	Familie
پدرم هر روز کار می‌کند.	Mein Vater arbeitet jeden Tag.	Väter	فاتر	der	پدر	Vater
مادرم آشپزی کردن را دوست دارد.	Meine Mutter kocht gern.	Mütter	موتر	die	مادر	Mutter
پسرم به مدرسه می‌رود.	Mein Sohn geht zur Schule.	Söhne	زون	der	پسر	Sohn
دخترم بیرون بازی می‌کند.	Meine Tochter spielt draußen.	Töchter	تُختِر	die	دختر	Tochter
برادرم از من بزرگ‌تر است.	Mein Bruder ist älter als ich.	Brüder	برُودر	der	برادر	Bruder

خواهرم کتاب می‌خواند.	Meine Schwester liest ein Buch.	Schwestern	شوستر	die	خواهر	Schwester
والدینم در برلین زندگی می‌کنند.	Meine Eltern wohnen in Berlin.	—	الترن	.die Pl	والدین	Eltern
پدربزرگم داستان تعریف می‌کند.	Mein Großvater erzählt Geschichten.	Großväter	گروس‌فاتر	der	پدربزرگ	Großvater
مادربزرگم کیک می‌پزد.	Meine Großmutter backt Kuchen.	Großmütter	گروس‌موتر	die	مادربزرگ	Großmutter
عمویم در یک شرکت کار می‌کند.	Mein Onkel arbeitet in einer Firma.	Onkel	اونکل	der	عمو / دایی	Onkel
خاله‌ام در هامبورگ زندگی می‌کند.	Meine Tante wohnt in Hamburg.	Tanten	تانته	die	عمه / خاله	Tante
پسرخاله‌ام خیلی مهربان است.	Mein Cousin ist sehr nett.	Cousins	کوزَن	der	پسرعمو / پسرخاله	Cousin
دخترخاله‌ام فوتبال بازی می‌کند.	Meine Cousine spielt Fußball.	Cousinen	کوزینه	die	دخترعمو / دخترخاله	Cousine
برادرزاده‌ام دو ساله است.	Mein Neffe ist zwei Jahre alt.	Neffen	نِفِه	der	برادرزاده (پسر)	Neffe
خواهرزاده‌ام عاشق حیوانات است.	Meine Nichte liebt Tiere.	Nichten	نیشْتِه	die	برادرزاده (دختر)	Nichte
نوه‌ام اغلب من را ملاقات می‌کند.	Mein Enkel besucht mich oft.	Enkel	انْکِل	der	نوه (پسر)	Enkel
نوه دخترم پیانو	Meine Enkelin	Enkelinnen	انْکِلین	die	نوه (دختر)	Enkelin

می‌نوازد.	.spielt Klavier					
شوهرم آشپزی کردن را دوست دارد.	Mein Ehemann kocht gern.	Ehemänner	إِهَامَان	der	شوهر	Ehemann
همسر در دفتر کار می‌کند.	Meine Ehefrau arbeitet im Büro.	Ehefrauen	إِهَافِرَاو	die	همسر (زن)	Ehefrau
شریکم خیلی مهربان است.	Mein Partner ist sehr freundlich.	Partner	پَارْتِنِر	der	شریک زندگی (مرد)	Partner
شریکم (زن) کتاب خواندن را دوست دارد.	Meine Partnerin liest gern Bücher.	Partnerinnen	پَارْتِنِرِین	die	شریک زندگی (زن)	Partnerin
دوستم اغلب به من کمک می‌کند.	Mein Freund hilft mir oft.	Freunde	فَرُیْنْد	der	دوست (مذکر)	Freund
دوستم (زن) فردا می‌آید.	Meine Freundin kommt morgen.	Freundinnen	فَرُیْنْدِین	die	دوست (مونث)	Freundin
ما رابطه خوبی داریم.	Wir haben eine gute Beziehung.	Beziehungen	بِتْسِی‌هَوْنِگ	die	رابطه	Beziehung
عروسی او خیلی زیبا بود.	Ihre Hochzeit war wunderschön.	Hochzeiten	هَوخْتَسایِت	die	مراسم ازدواج	Hochzeit
عشق در زندگی خیلی مهم است.	Liebe ist sehr wichtig im Leben.	Lieben	لِیْبِه	die	عشق	Liebe
دیروز با هم دعوا کردیم.	Wir hatten gestern einen Streit.	Streite	شْتَرایت	der	دعوا / مشاجره	Streit
بچه در باغ بازی می‌کند.	Das Kind spielt im Garten.	Kinder	کِیْنْد	das	کودک	Kind

Baby	نوزاد	das	بیبی	Babys	Das Baby .schläft jetzt	نوزاد الان خواب است.
Nachbar	همسایه (مرد)	der	ناخبا	Nachbarn	Mein Nachbar .ist sehr nett	همسایه من خیلی مهربان است.
Nachbarin	همسایه (زن)	die	ناخبارین	Nachbarinnen	Die Nachbarin .hilft mir oft	همسایه خانم اغلب به من کمک می‌کند.
Familiemitglied	عضو خانواده	das	فامیلیه‌مت‌گ لیید	Familienmitglie der	Jedes Familiemitglied hat eine .Aufgabe	هر عضو خانواده یک کار دارد.

لغات آلمانی مربوط به کار و شغل

لغت آلمانی	معنی فارسی	آرتیکل	تلفظ فارسی	حالت جمع	جمله آلمانی	معنی فارسی
Arbeit	کار	die	آربایت	Arbeiten	Ich habe heute .viel Arbeit	امروز کار زیادی دارم.
Beruf	شغل / حرفه	der	پرُوف	Berufe	Mein Beruf macht mir .Spaß	شغلم برایم لذت‌بخش است.
Firma	شرکت	die	فیرما	Firmen	Ich arbeite in einer großen .Firma	من در یک شرکت بزرگ کار می‌کنم.
Büro	دفتر / اداره	das	بیرو	Büros	Das Büro ist .sehr modern	دفتر کار خیلی مدرن است.
Arbeitsplatz	محل کار	der	آربایتس‌پلاتس	Arbeitsplätze	Mein Arbeitsplatz ist neben dem .Fenster	محل کار کنار پنجره است.
Kollege	همکار (مرد)	der	کُلیگه	Kollegen	Mein Kollege .hilft mir oft	همکارم اغلب به من کمک می‌کند.
Kollegin	همکار (زن)	die	کُلیگین	Kolleginnen	Meine Kollegin	همکارم (زن)

خیلی مهربان است.	ist sehr freundlich.					
رئیس سختگیر است ولی منصف است.	Der Chef ist streng, aber fair.	Chefs	شِف	der	رئیس (مرد)	Chef
رئیس زن دستورهای واضح می‌دهد.	Die Chefin gibt klare Anweisungen.	Chefinnen	شِغین	die	رئیس (زن)	Chefin
کارمندان با هم خوب همکاری می‌کنند.	Die Mitarbeiter arbeiten gut zusammen.	Mitarbeiter	میت‌آربایتِر	der	کارمند (مرد)	Mitarbeiter
کارمند زن خیلی ماهر است.	Die Mitarbeiterin ist sehr kompetent.	Mitarbeiterinnen	میت‌آربایتِرین	die	کارمند (زن)	Mitarbeiterin
منشی رئیس همه چیز را سازمان‌دهی می‌کند.	Die Chefsekretärin organisiert alles.	Chefsekretärinnen	شِف‌زِکِرِتِرین	die	منشی مدیر	Chefsekretärin
کارکنان حقوق خوبی دریافت می‌کنند.	Die Angestellten bekommen gute Gehälter.	Angestellten	آن‌گِشْتَلِتِه	der/die	کارمند	Angestellte
کارفرما از کار راضی است.	Der Arbeitgeber ist zufrieden mit der Arbeit.	Arbeitgeber	آربایت‌گِیِر	der	کارفرما	Arbeitgeber
کارمند حق مرخصی دارد.	Der Arbeitnehmer hat Anspruch auf Urlaub.	Arbeitnehmer	آربایت‌نِیْمِر	der	کارگر / کارمند	Arbeitnehmer
تیم ما با هم خوب کار می‌کند.	Unser Team arbeitet gut zusammen.	Teams	تیم	das	گروه کاری	Team

من تجربه زیادی در این حوزه دارم.	Ich habe viel Erfahrung in diesem Bereich.	Erfahrungen	إرفارونگ	die	تجربه	Erfahrung
حقوقم هر ماه واریز می‌شود.	Mein Gehalt wird jeden Monat überwiesen.	Gehälter	گِهالت	das	حقوق	Gehalt
دستمزد بالاتر از حد انتظار است.	Der Lohn ist höher als erwartet.	Löhne	لون	der	مزد	Lohn
من یک قرارداد جدید امضا کرده‌ام.	Ich habe einen neuen Vertrag unterschrieben.	Verträge	فِرترَاگ	der	قرارداد	Vertrag
من برای این شغل درخواست می‌دهم.	Ich schreibe eine Bewerbung für die Stelle.	Bewerbungen	بِوَرِبونگ	die	درخواست شغلی	Bewerbung
می‌خواهم شغلم را ترک کنم.	Ich möchte meinen Job kündigen.	—	کوندیگن	—	استعفا دادن	kündigen
استخدام کارمندان جدید از ماه مه شروع می‌شود.	Die Einstellung neuer Mitarbeiter beginnt im Mai.	Einstellungen	آین‌ش‌تِلونگ	die	استخدام	Einstellung
ساعت کاری من از ۹ تا ۱۷ است.	Meine Arbeitszeit ist von 9 bis 17 Uhr.	Arbeitszeiten	آربایتس‌تسایت	die	ساعت کاری	Arbeitszeit
من در شیفت شب کار می‌کنم.	Ich arbeite in der Nachtschicht.	Schichten	شیخت	die	شیفت کاری	Schicht
ما یک استراحت	Wir machen	Pausen	پاوزه	die	استراحت /	Pause

کوتاه می‌کنیم.	eine kurze .Pause				وقفه	
تجربه کاری برای این شغل مهم است.	Berufserfahrun g ist wichtig für .diese Stelle	Berufserfahrun gen	پِرُؤفس‌ارفارون گ	die	سابقه کاری	Berufserfahrun g
او می‌خواهد یک شغل موفق داشته باشد.	Sie möchte eine erfolgreiche .Karriere haben	Karrieren	کارپِره	die	مسیر شغلی / پیشرفت	Karriere
من در یک شرکت کارآموزی می‌کنم.	Ich mache ein Praktikum in .einer Firma	Praktika	پِرکتیکوم	das	کارآموزی	Praktikum
دفتر مدیریت در طبقه بالاست.	Die Chefetage ist im obersten .Stock	Chefetagen	شِف‌اِتاژه	die	طبقه مدیران	Chefetage
بسیاری از مردم از دست دادن شغل می‌ترسند.	Viele Menschen fürchten den Arbeitsplatzverl .ust	Arbeitsplatzverl uste	آربایتس‌پلاتس فِرلوشت	der	از دست دادن شغل	Arbeitsplatzve rlust
فردا مصاحبه کاری دارم.	Ich habe morgen ein Vorstellungsge .spräch	Vorstellungsge spräche	فُرش‌تلونگ‌گ شپِرش	das	مصاحبه کاری	Vorstellungsge spräch
مصاحبه شغلی یک ساعت طول می‌کشد.	Das Bewerbungsge spräch dauert .eine Stunde	Bewerbungsge spräche	بِوربونگ‌گشپِر ش	das	مصاحبه استخدام	Bewerbungsge spräch
بیکاری یک مشکل بزرگ است.	Arbeitslosigkeit ist ein großes .Problem	—	آربایتس‌لوزیخ کایت	die	بیکاری	Arbeitslosigkei t
من دوره آموزشی برقکار را	Ich mache eine Ausbildung als	Ausbildungen	آوس‌بیدلونگ	die	آموزش فنی / کارآموزی	Ausbildung

می‌گذرانم.	.Elektriker					
مدرسه فنی ساعت ۸ شروع می‌شود.	Die Berufsschule beginnt um 8 .Uhr	Berufsschulen	پرُوف‌شوله	die	مدرسه فنی / حرفه‌ای	Berufsschule
امنیت شغلی خیلی مهم است.	Arbeitsplatzsic herheit ist sehr .wichtig	Arbeitsplatzsic herheiten	آربایتس‌پلاتس زیخره‌ایت	die	امنیت شغلی	Arbeitsplatzsic herheit

لغات مربوط به غذا و خرید



معنی فارسی	جمله آلمانی	جمع (Plural)	تلفظ (فارسی)	معنی فارسی	لغت آلمانی
من نان تازه می‌خرم.	Ich kaufe frisches .Brot	die Brote	داس بروت	نان	das Brot

من برای صبحانه به کره نیاز دارم.	Ich brauche Butter für das Frühstück.	-	دی بوتر	کره	die Butter
پنیر خیلی خوشمزه است.	Der Käse schmeckt sehr gut.	-	در کِزه	پنیر	der Käse
یک تخم مرغ برای صبحانه می پزم.	Ich koche ein Ei zum Frühstück.	die Eier	داس آی	تخم مرغ	das Ei
سیب شیرین و خوشمزه است.	Der Apfel ist süß und lecker.	die Äpfel	در آپفل	سیب	der Apfel
هر صبح یک موز می خورم.	Ich esse jeden Morgen eine Banane.	die Bananen	دی بانانه	موز	die Banane
یک لیوان آب می نوشم.	Ich trinke ein Glas Wasser.	-	داس واسر	آب	das Wasser
شیر تازه است.	Die Milch ist frisch.	-	دی میلخ	شیر	die Milch
صبح ها قهوه می نوشم.	Ich trinke morgens Kaffee.	-	در کافه	قهوه	der Kaffee
من چای سبز دوست دارم.	Ich trinke gern grünen Tee.	-	در ته	چای	der Tee
گوشت خیلی نرم است.	Das Fleisch ist sehr zart.	-	داس فلایش	گوشت	das Fleisch
من سبزیجات تازه می خرم.	Ich kaufe frisches Gemüse.	-	داس گِموزه	سبزیجات	das Gemüse
ماهی سالم است.	Der Fisch ist gesund.	die Fische	در فیش	ماهی	der Fisch
بعد از غذا میوه می خورم.	Ich esse Obst nach dem Essen.	-	داس اُپست	میوه	das Obst
من برای شام برنج می پزم.	Ich koche Reis zum Abendessen.	-	در رایس	برنج	der Reis
سوپ داغ است.	Die Suppe ist heiß.	die Suppen	دی زوپه	سوپ	die Suppe
برای سوپ به نمک نیاز دارم.	Ich brauche Salz für die Suppe.	-	داس زالتس	نمک	das Salz

من قهوه‌ام را با شکر می‌خورم.	Ich nehme Zucker in meinen Kaffee.	-	در تسوکر	شکر	der Zucker
هر شنبه به بازار می‌روم.	Ich gehe jeden Samstag auf den Markt.	die Märkte	در مارکت	بازار	der Markt
سوپرمارکت همین اطراف است.	Der Supermarkt ist gleich um die Ecke.	die Supermärkte	در زوپرمارکت	سوپرمارکت	der Supermarkt
فروشنده خیلی مهربان است.	Der Verkäufer ist sehr freundlich.	die Verkäufer	در فرکويفر	فروشنده (مرد)	der Verkäufer
فروشنده خانم به من در خرید کمک می‌کند.	Die Verkäuferin hilft mir beim Einkaufen.	die Verkäuferinnen	دی فرکويفرين	فروشنده (زن)	die Verkäuferin
مشتری پادشاه است.	Der Kunde ist König.	die Kunden	در کونده	مشتری (مرد)	der Kunde
مشتری خانم درباره قیمت می‌پرسد.	Die Kundin fragt nach dem Preis.	die Kundinnen	دی کوندين	مشتری (زن)	die Kundin
پول کافی ندارم.	Ich habe nicht genug Geld.	-	داس گلد	پول	das Geld
قیمت خیلی بالاست.	Der Preis ist zu hoch.	die Preise	در پرایس	قیمت	der Preis
خرید را در سوپرمارکت انجام می‌دهم.	Ich mache den Einkauf im Supermarkt.	die Einkäufe	در آين کاف	خرید	der Einkauf
سبد خرید پر است.	Der Einkaufswagen ist voll.	die Einkaufswagen	در آين کافس‌وا گن	چرخ خرید	der Einkaufswagen
می‌توانم لطفاً صورتحساب را داشته باشم؟	Kann ich bitte die Rechnung haben?	die Rechnungen	دی ریخ‌نونگ	فاکتور / صورتحساب	die Rechnung
مغازه بسته است.	Der Laden ist geschlossen.	die Läden	در لادن	مغازه	der Laden
غرفه فروشنده میوه و سبزی می‌فروشد.	Der Verkäuferstand verkauft Obst und	die Verkäuferstände	در فرکويفرشتند	دکه فروش	der Verkäuferstand

	Gemüse.				
--	---------	--	--	--	--

لغات آلمانی مربوط به خانه و زندگی روزمره

معنی جمله	مثال در جمله	معنی فارسی	تلفظ فارسی	آرتیکل	لغت آلمانی
خانه‌ی من بزرگ است.	Mein Haus ist groß.	خانه	داس هاوس	das	das Haus
آپارتمان من دو اتاق دارد.	Meine Wohnung hat zwei Zimmer.	آپارتمان	دی وونونگ	die	die Wohnung
اتاق روشن و زیباست.	Das Zimmer ist hell und schön.	اتاق	داس تسیمِر	das	das Zimmer
در آشپزخانه هر روز آشپزی می‌کنم.	In der Küche koche ich jeden Tag.	آشپزخانه	دی کُشه	die	die Küche
حمام کنار آشپزخانه است.	Das Bad ist neben der Küche.	حمام	داس باد	das	das Bad
روی تخت دراز کشیده‌ام و کتاب می‌خوانم.	Ich liege im Bett und lese ein Buch.	تخت‌خواب	داس بِت	das	das Bett
میز در اتاق نشیمن قرار دارد.	Der Tisch steht im Wohnzimmer.	میز	دیر تیش	der	der Tisch
روی صندلی نشسته‌ام.	Ich sitze auf dem Stuhl.	صندلی	دیر اشتول	der	der Stuhl
مبل خیلی راحت است.	Das Sofa ist sehr bequem.	مبل	داس زوفا	das	das Sofa
لباس‌ها در کمد هستند.	Die Kleidung ist im Schrank.	کمد	دیر شرانک	der	der Schrank
پنجره باز است.	Das Fenster ist offen.	پنجره	داس فِنسْتِر	das	das Fenster
لطفاً در را ببند!	Bitte mach die Tür zu!	در	دی تور	die	die Tür
فرش جدید است.	Der Teppich ist neu.	فرش	دیر تِپِیخ	der	der Teppich
چراغ خیلی روشن است.	Die Lampe ist sehr hell.	چراغ	دی لامپه	die	die Lampe

من عصرها تلویزیون تماشا می‌کنم.	.Ich sehe abends fern	تلویزیون	دیر فِرِنزِه‌ار	der	der Fernseher
در یخچال هیچ شیری نیست.	Im Kühlschrank ist keine .Milch	یخچال	دیر کول‌شرانک	der	der Kühlschrank
اجاق گاز خوب کار می‌کند.	Der Herd funktioniert .gut	اجاق گاز	دیر هِرِد	der	der Herd
ماشین لباسشویی خراب است.	Die Waschmaschine ist .kaputt	ماشین لباسشویی	دی واش‌ماشینه	die	die Waschmaschine
آینه در حمام آویزان است.	Der Spiegel hängt im .Bad	آینه	دیر اشپیگل	der	der Spiegel
ما در بالکن صبحانه می‌خوریم.	Wir frühstücken auf dem .Balkon	بالکن	دیر بالکن	der	der Balkon

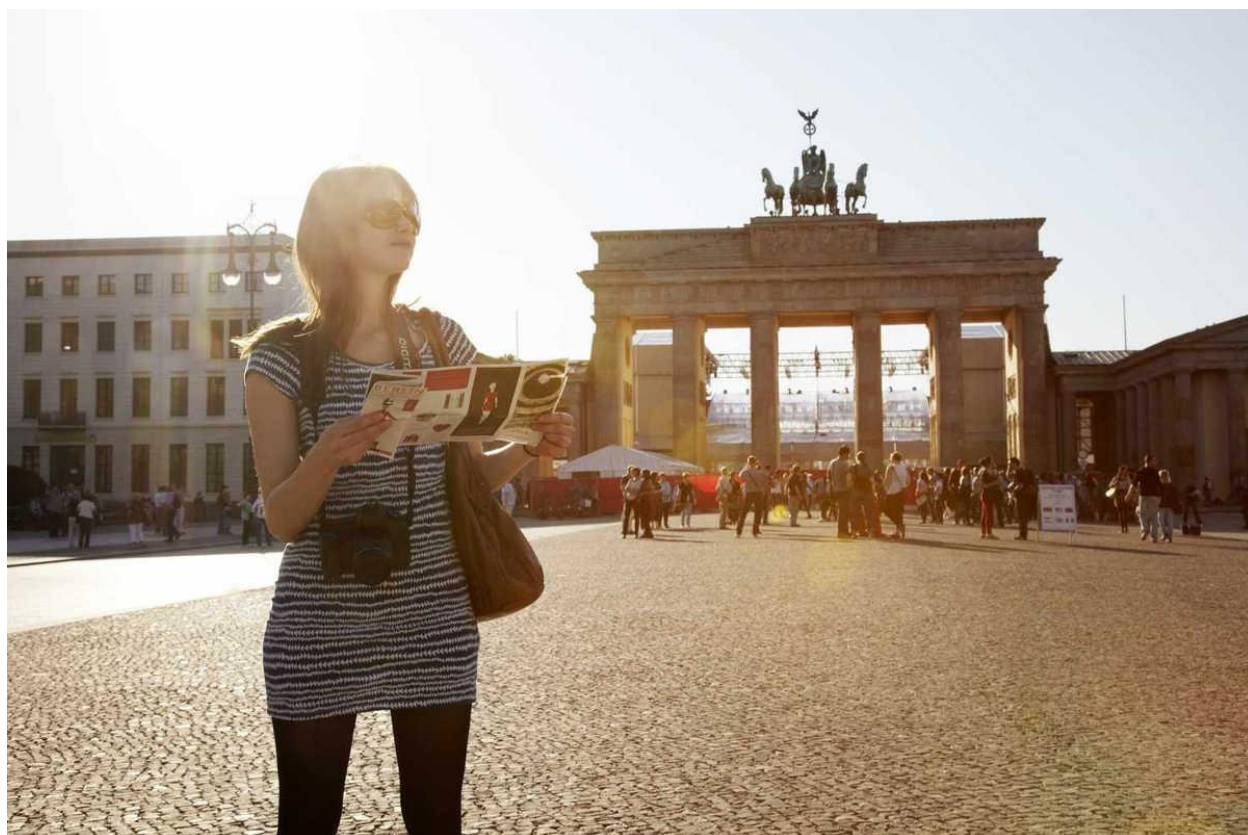
لغات آلمانی مربوط به سلامت و بدن



معنی جمله	مثال در جمله	معنی فارسی	تلفظ فارسی	آرتیکل	لغت آلمانی
بدن به تحرک نیاز دارد.	Der Körper braucht Bewegung.	بدن	دیر کرپر	der	der Körper
من سردرد دارم.	Ich habe Kopfschmerzen.	سر	دیر کُپف	der	der Kopf
او صورتش را می‌شوید.	Sie wäscht ihr Gesicht.	صورت	داس گزِیشت	das	das Gesicht
چیزی داخل چشمم رفته است.	Ich habe etwas im Auge.	چشم	داس آوگه	das	das Auge
گوشم درد می‌کند.	Mein Ohr tut weh.	گوش	داس اُر	das	das Ohr
او بینی‌اش گرفته است.	Er hat eine verstopfte Nase.	بینی	دی نازه	die	die Nase
لطفاً دهانت را باز کن.	Mach den Mund auf, bitte.	دهان	دیر مُند	der	der Mund
باید به دندان‌پزشک بروم.	Ich muss zum Zahnarzt gehen.	دندان	دیر تسان	der	der Zahn
گلویم درد می‌کند.	Mein Hals tut weh.	گلو / گردن	دیر هالس	der	der Hals
دست‌هایم را می‌شویم.	Ich wasche mir die Hände.	دست	دی هَند	die	die Hand
بازوی من شکسته است.	Mein Arm ist gebrochen.	بازو	دیر آرم	der	der Arm
پای من زخمی شده است.	Mein Bein ist verletzt.	پا (از ران تا مچ)	داس باین	das	das Bein
کف پایم درد می‌کند.	Mein Fuß tut weh.	پا (کف پا)	دیر فوس	der	der Fuß
من کمردرد دارم.	Ich habe Rückenschmerzen.	کمر	دیر روکن	der	der Rücken
قلب به سرعت می‌تپد.	Das Herz schlägt schnell.	قلب	داس هِرتس	das	das Herz
معدهم خالی است.	Mein Magen ist leer.	معدده	دیر ماگن	der	der Magen

سلامتی بسیار مهم است.	Gesundheit ist sehr wichtig.	سلامتی	دی گزوندهایت	die	die Gesundheit
او بیماری بدی دارد.	Er hat eine schlimme Krankheit.	بیماری	دی کرانکهایت	die	die Krankheit
داروهایم را منظم مصرف می‌کنم.	Ich nehme meine Medikamente regelmäßig.	دارو	داس مدیکامنت	das	das Medikament
دکتر بیمار را معاینه می‌کند.	Der Arzt untersucht den Patienten.	دکتر (پزشک مرد)	دیر آرتست	der	der Arzt
خانم دکتر خیلی مهربان است.	Die Ärztin ist sehr freundlich.	دکتر (پزشک زن)	دی اِرسِتین	die	die Ärztin
او در بیمارستان است.	Er ist im Krankenhaus.	بیمارستان	داس کرانکن‌هاوس	das	das Krankenhaus
من به داروخانه می‌روم.	Ich gehe in die Apotheke.	داروخانه	دی آپوتِکه	die	die Apotheke
یک قرص برای درد می‌خورم.	Ich nehme eine Tablette gegen Schmerzen.	قرص	دی تابِلته	die	die Tablette
به چسب زخم نیاز دارم.	Ich brauche ein Pflaster.	چسب زخم	داس فلاستر	das	das Pflaster

لغات آلمانی مربوط به سفر و جهت ها



معنی آلمانی	آرتیکل	تلفظ فارسی	معنی فارسی	مثال در جمله	معنی جمله
die Reise	die	دی ریزه	سفر	Die Reise nach Berlin .war toll	سفر به برلین عالی بود.
der Zug	der	دیر تسوگ	قطار	Der Zug kommt .pünktlich an	قطار سر وقت می‌رسد.
der Bahnhof	der	دیر بانهوف	ایستگاه قطار	Ich warte am .Bahnhof	من در ایستگاه قطار منتظرم.
das Flugzeug	das	داس فلوگتسوئیک	هواپیما	Das Flugzeug startet .um zehn Uhr	هواپیما ساعت ده بلند می‌شود.
der Flughafen	der	دیر فلوگهافن	فرودگاه	Wir fahren zum .Flughafen	ما به فرودگاه می‌رویم.
der Bus	der	دیر بوس	اتوبوس	.Der Bus ist sehr voll	اتوبوس خیلی شلوغ است.
die Bushaltestelle	die	دی بوس‌هالت‌ا	ایستگاه اتوبوس	Die Bushaltestelle ist .gleich hier	ایستگاه اتوبوس همین‌جاست.

			ش تله		
من یک تاکسی تا هتل می‌گیرم.	Ich nehme ein Taxi zum Hotel.	تاکسی	داس تاکسی	das	das Taxi
ماشینم جلوی خانه پارک شده است.	Mein Auto steht vor dem Haus.	ماشین	داس آوتو	das	das Auto
این خیابان خیلی طولانی است.	Diese Straße ist sehr lang.	خیابان	دی شتراسه	die	die Straße
در تقاطع به سمت چپ برو.	An der Kreuzung gehst du links.	تقاطع	دی کرویتس‌ونگ	die	die Kreuzung
ایستگاه قطار در چه جهتی است؟	In welche Richtung ist der Bahnhof?	جهت	دی ریختونگ	die	die Richtung
به سمت چپ برو!	Geh nach links!	به چپ	ناخ لینکس	—	nach links
به سمت راست بپیچ!	Bieg nach rechts ab!	به راست	ناخ رشتس	—	nach rechts
مستقیم بروید!	Gehen Sie geradeaus!	مستقیم	گراده‌آوس	—	geradeaus
من یک بلیط می‌خرم.	Ich kaufe eine Fahrkarte.	نقشه / بلیت	دی کارته	die	die Karte
هتل ما در مرکز شهر قرار دارد.	Unser Hotel liegt im Zentrum.	هتل	داس هوتل	das	das Hotel
چمدانم خیلی سنگین است.	Mein Koffer ist sehr schwer.	چمدان	دیر کُفر	der	der Koffer
گذرنامه‌ام را فراموش کرده‌ام.	Ich habe meinen Pass vergessen.	گذرنامه	دیر پَس	der	der Pass
من در ایتالیا تعطیلات می‌گذرانم.	Ich mache Urlaub in Italien.	تعطیلات	دیر اورلاوب	der	der Urlaub
ما به سمت دریا می‌رویم.	Wir fahren ans Meer.	دریا	داس مِر	das	das Meer
در ساحل هوا آفتابی است.	Am Strand ist es sonnig.	ساحل	دیر شتِرند	der	der Strand
شهر خیلی زیباست.	Die Stadt ist sehr	شهر	دی شتات	die	die Stadt

	.schön				
آلمان کشور زیبایی است.	Deutschland ist ein schönes Land	کشور / روستا	داس لَند	das	das Land

لغات آلمانی مربوط به زمان، فصل ها و آب و هوا

معنی جمله	مثال در جمله	معنی فارسی	تلفظ فارسی	آرتیکل	لغت آلمانی
من وقت ندارم.	Ich habe keine Zeit	زمان	دی تسایت	die	die Zeit
ساعت چنده؟ – ساعت سه است.	Wie spät ist es? – Es ist drei Uhr	ساعت	دی اوغا	die	die Uhr
یک دقیقه لطفاً!	!Eine Minute, bitte	دقیقه	دی مینوته	die	die Minute
من روزی هشت ساعت کار می‌کنم.	Ich arbeite acht Stunden am Tag	ساعت (واحد زمانی)	دی شتونده	die	die Stunde
امروز روز زیبایی است.	Heute ist ein schöner Tag	روز	دیر تاگ	der	der Tag
یک هفته هفت روز دارد.	Eine Woche hat sieben Tage	هفته	دی ووخه	die	die Woche
ماه مه گرم است.	Der Monat Mai ist warm	ماه	دیر مونات	der	der Monat
سال دوازده ماه دارد.	Das Jahr hat zwölf Monate	سال	داس یار	das	das Jahr
در بهار گل‌ها شکوفه می‌دهند.	Im Frühling blühen die Blumen	بهار	دیر فریولینگ	der	der Frühling
در تابستان هوا خیلی گرم است.	Im Sommer ist es sehr heiß	تابستان	دیر زومر	der	der Sommer
در پاییز برگ‌ها می‌ریزند.	Im Herbst fallen die Blätter	پاییز	دیر هرْبست	der	der Herbst
در زمستان اغلب برف می‌بارد.	Im Winter schneit es oft	زمستان	دیر وینتر	der	der Winter
هوا امروز خوب است.	Das Wetter ist heute schön	هوا / وضعیت آب‌وهوا	داس وِتر	das	das Wetter

خورشید می‌تابد.	Die Sonne scheint	خورشید / آفتاب	دی ژنه	die	die Sonne
از دیروز باران می‌بارد.	Es regnet seit .gestern	باران	دیر رگن	der	der Regen
در ژانویه برف زیادی می‌بارد.	Im Januar gibt es .viel Schnee	برف	دیر شنه	der	der Schnee
باد خیلی شدید است.	Der Wind ist sehr .stark	باد	دیر ویند	der	der Wind
ابرهای زیادی در آسمان هستند.	Viele Wolken am .Himmel	ابر	دی وُلکه	die	die Wolke
آسمان آبی است.	Der Himmel ist blau	آسمان	دیر هیمل	der	der Himmel
دما امروز پایین است.	Die Temperatur ist .heute niedrig	دما	دی تِمپراتور	die	die Temperatur
بیرون هوا گرم است.	Es ist warm draußen	گرم	وارم	—	warm
در زمستان خیلی سرد است.	Es ist sehr kalt im .Winter	سرد	کالت	—	kalt
فردا هوا آفتابی می‌شود.	Morgen wird es .sonnig	آفتابی	ژنیش	—	sonnig
امروز هوا بادی است.	Es ist heute windig	بادی	ویندیش	—	windig
روز بارانی است.	Der Tag ist .regnerisch	بارانی	رِگنیش	—	regnerisch
آسمان ابری است.	Der Himmel ist .bewölkt	ابری	بُولت	—	bewölkt
صبح‌ها قهوه می‌نوشم.	Am Morgen trinke .ich Kaffee	صبح	دیر مورگن	der	der Morgen
ما عصر به پیاده‌روی می‌رویم.	Wir gehen am Abend .spazieren	عصر / شب	دیر آِپنت	der	der Abend
در شب آرام است.	In der Nacht ist es .ruhig	شب	دی ناخت	die	die Nacht

چطور آلمانی رو بهتر و سریع تر یاد بگیریم؟

اگر برنامه ای مثل مهاجرت دارید و می خواهید توی زمان مشخصی به سطح خوبی از زبان آلمانی برسید، باید توی کلاس های زبان آلمانی شرکت کنید. یکی از بهترین موسسه هایی که افراد زیادی بهش مراجعه می کنن **آموزشگاه زبان دهخدا** هست. این موسسه در شهر تهران فعاله و به عنوان یکی از با تجربه ترین آموزشگاه ها تو برگزاری کلاس آلمانی فعالیت می کنه. اساتید با تجربه داره و طبق برنامه زمانی خودتون براتون برنامه ریزی می کنن. مزیت بزرگش هم اینه که به صورت آنلاین از هرجای ایران می تونید ثبت نام کنید.

اگر می خواهید تو کلاس هاشون شرکت کنید، کافیه هر سوالی دارید باهاشون تماس بگیرید و بپرسید.